

# خود حقیر پنداری تاریخی دولتمردان ایرانی

**تحلیل**  
**احسان کبانی\***

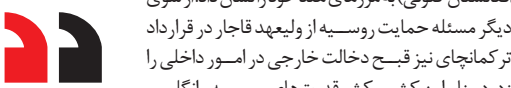
نماند گانی که پس از مراسم تحلیف دوازدهمین ریاست جمهوری اسلامی ایران، موبایل‌به‌دست به سمت خادم فریکا موگریسی رفتند، قصد شکار تصویری عامه‌پسند و جذاب از خویش و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا داشتند. ولی صیادان به دام خیر نگاران و عکاسان افتادند و تصویری فضاخت‌بار از آن لحظه در رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر شد. احتمالاً به مخپله و کیلان ملت خطور نمی‌کرد که یک خوش‌ویش عادی چنین تبعاتی داشته باشد وگرنه هرگز بدان اقدام نمی‌کردند. شاید برخی از آنها با بیان انگیزه گسترش روابط پارلمانی و تلاش برای بهبود دیپلماتیک در سیاست خارجی، این شور و شوق برای تگت‌و‌گو با خانم موگریسی را توجیه کنند ولی یرشش اینجاست که چرا



■ **تبار حقیر فچر**

بعضی مورخان «اُغاز روابط دیپلماتیک بیسن ایران و کشورهای اروپایی به حدود دهه‌های نخستین سده پانزدهم میلادی و عهد اوزون حسن اق‌قوبونلو را جاع می‌دهند. هنگامی که پیشرفت‌های نظامی عثمانی‌ها در اروپا آغاز شد و دولت‌های اروپایی به شدت وحشت کرده و در نتیجه به دنبال راه‌هی برای نجات اروپا از سیطره عثمانی‌ها بودند»، ولی عمدتاً سابقه حضور دیپلماتیک دولتمردان غربی در ایران به دوران صفویه بازمی‌گردد.ر سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به تدریج دولت‌های پرتغال و اسپانیا به دنبال سفیر برای توسعه‌طلب و تجاؤزگری که با عبور اروپا از قرون وسطا در خون قدرنمندان ایران قاره صفویه برای بازپس‌گیری بندر گمبرون که در اشغال نیروهای پرتغالی بود، به اختلاف با دولت خارجی مستقر می‌نویسد: «یک‌نفر در ایران هست که با پول نمی‌شود او را بخردید و آن قائم‌مقام است». ولی جانشینان این افراد، پیش از پیش از قدرت‌غرب در هراس و از سویی شیفته عظمت آن بودند.گویی این هراس و بیستگی به جای بیگانگی و دوری، نهایت‌اعطای امتیازات کلان برای تسویه آنها نبود. این حقرات در مقابل توسعه‌غرب در فرزندان وی نیز بروز داشت. برای مثال در دی ماه ۱۲۹۲ طیاره‌ای در آسمان تهران منبومار شده و در میدان مشرف فرود می‌آید و فردای آن روز احمد شاه با جماعتی از درباریان و خدمتگزاران دستگاه کشوری و لشکری از آن دیدن کرده و در کنار آن عکسی به یادگار می‌گیرند. او نیز به دلیل سنت سفر به اروپا که در دوره شاهان پیش‌ایجاد شده بود هم به دلیل جوانی، آرزوی رفتن به اروپا را داشت و اقامت در آنجا را بر سلطنت پرماجرایی که در ایران داشت، ترجیح می‌داد.

■ **طبل‌عابی نوحی**
شاهان پهلوی سومی می‌کردند ظاهری قاطع و مغرور در مقابل دولتمردان و دیپلمات‌های غربی به نمایش بگذارند و حتی‌الامکان این مسئله را در گفت‌وگو با بردستان و دیگر مقام‌های ایرانی ابراز کنند. ولی فقدان حریمات ملی از سوی جامعه ایران، کمبود توانمندی‌های اقتصادی درون‌زا و همچنین دیپلماسی ضعیف موجب می‌شد در نهایت آنچه به منصفه ظهور می‌رسد، ضعف و حقرات آنان باشد. برای مثال رضاشاه در جریان اعتراض به شرکت نفت ایران و انگلیس مبتنی بر کاهش سهم ایران از عایدات نفت، قرارداد داری را در مقابل دیدگان هیئت وزیران در آتش سوزاند ولی اندکی بعد مجبور شد قرارداد دیگری منعقد نماید که به مراتب زیان‌بارتر بود. ششاه قاجار در جریان اولین دیدار وی از اروپا در سال ۱۸۷۲، دامن‌های رقصندگان رقص باله در پاریس را تحسین و در بازگشت آن مدل را به زنان دربار معرفی کرد. البته برخی اطرافیان او مانند مشیرالدوله قصد داشتند با سفر شاه به اروپا، حاکمیت قانون، مشروطه‌خواهی و



ناصرالدین شاه پس از سفر به اروپا و مشاهده جامه‌های زنان غربی فعلاًنه پوشیدن لباس‌های اروپایی را تشویق می‌کرد، چنانکه دخترش تاج‌السلطنه نوشته است ناصرالدین شاه به او زمانی که هنوز بچه بوده امر می‌کرده است لباس‌های اروپایی ترجیحاً صورتی و سفید بپوشد. ششاه قاجار در جریان اولین دیدار وی از اروپا در سال ۱۸۷۲، دامن‌های رقصندگان رقص باله در پاریس را تحسین و در بازگشت آن مدل را به زنان دربار معرفی کرد

مردم‌سالاری را به او نشان دهند. همان‌گونه که عبدالله مستوفی در این باره می‌نویسد: «مشیرالدوله با این قصد شاه را به فرنگ می‌برد که در قیامت مادی و معنوی اروپا را که از اثر حکومت مقننه در کشورهای این قطعه دنیا حاصل شده است، به رأی‌العین مشاهده کند و از کاری که به اجرای آن گرفته بشیمان نکنند. پیشرفت و طرز اداره ممالک خارجه را بآزهای سرکوب و پادند که سایرین چگونه کشوداری می‌کنند تا وقتی که به ایران برمی‌گردد، به مطالبی که از در خیر و صلاح علمه پیشنهاد خواهد کرد، بیشتر اهمیت بدهد». ولی شاه بیش از آن، شیفته زنان اروپایی و البسه‌شسان یا ایزارهای فرود می‌آید و فرماندهی گیوتین می‌شدا و این خود نشان دیگری بود که سعی می‌کردند وادادگی داخلی را با چنین نمایش‌هایی بنهان کنند. دستاورد مظفرالدین شاه نیز در سفرهای اروپایی، چیزی جز مخارج سهمگین، قرض‌های سنگین و نهایت‌اعطای امتیازات کلان برای تسویه آنها نبود. این حقرات در مقابل توسعه‌غرب در فرزندان وی نیز بروز داشت. برای مثال در دی ماه ۱۲۹۲ طیاره‌ای در آسمان تهران منبومار شده و در میدان مشرف فرود می‌آید و فردای آن روز احمد شاه با جماعتی از درباریان و خدمتگزاران دستگاه کشوری و لشکری از آن دیدن کرده و در کنار آن عکسی به یادگار می‌گیرند. او نیز به دلیل سنت سفر به اروپا که در دوره شاهان پیش‌ایجاد شده بود هم به دلیل جوانی، آرزوی رفتن به اروپا را داشت و اقامت در آنجا را بر سلطنت پرماجرایی که در ایران داشت، ترجیح می‌داد.

■ **طبل‌عابی نوحی**
شاهان پهلوی سومی می‌کردند ظاهری قاطع و مغرور در مقابل دولتمردان و دیپلمات‌های غربی به نمایش بگذارند و حتی‌الامکان این مسئله را در گفت‌وگو با بردستان و دیگر مقام‌های ایرانی ابراز کنند. ولی فقدان حریمات ملی از سوی جامعه ایران، کمبود توانمندی‌های اقتصادی درون‌زا و همچنین دیپلماسی ضعیف موجب می‌شد در نهایت آنچه به منصفه ظهور می‌رسد، ضعف و حقرات آنان باشد. برای مثال رضاشاه در جریان اعتراض به شرکت نفت ایران و انگلیس مبتنی بر کاهش سهم ایران از عایدات نفت، قرارداد داری را در مقابل دیدگان هیئت وزیران در آتش سوزاند ولی اندکی بعد مجبور شد قرارداد دیگری منعقد نماید که به مراتب زیان‌بارتر بود. ششاه قاجار در جریان اولین دیدار وی از اروپا در سال ۱۸۷۲، دامن‌های رقصندگان رقص باله در پاریس را تحسین و در بازگشت آن مدل را به زنان دربار معرفی کرد. البته برخی اطرافیان او مانند مشیرالدوله قصد داشتند با سفر شاه به اروپا، حاکمیت قانون، مشروطه‌خواهی و



دولت‌های همسایه، حل‌ناشدنی است. شاید مسئله چیز دیگری باشد. اینکه نمایندگان ملت، شأن خود را برتر و مرتب‌تر برادران نزدیک به مرزهای ایران را پایین‌تر دانسته‌اند ولی در مقابل عظمت و شکوه و توسعه‌غرب، خاضع و خاشع هستند و خود را فروتر از اروپاییان می‌دانندا

برای مثال، شمس پهلوی می‌نویسد: «در کرمان بیماری و گوش درداعلیحضرت رو به شدت‌نهاد و رئیس بهداری لشکر که از ایشان عیادت نمودند چند روز استراحت را تجویز کرده بودند. ولی نماینده کنسول انگلیس که به ملاقات‌اعلیحضرت آمده بود خیر ورود کنستی را به بندرعباس داد و به عنوان اینکه کشتی بیش از سه روز توقف نخواهد کرد، اصرار داشت که اعلیحضرت فوراً به طرف بندرعباس عزیمت نمایند و این اصرار و تأکید چه به وسیله کنسول و چه به وسیله مأموران کنسول‌خانه تکرار شد. به طوری که یک بار موجب برآشفگی خاطر شاه شد و به شدت فرمودند: کجا برو پنج رمال پول نوی جیب من نیست.»

محمدرضا شاه نیز به جهت وابستگی به امریکا و انگلیس در جریان کودتای ۲۸ مرداد، مرتب در صدد بود به نوعی برتری خود نسبت به غرب را نمایش دهد و در عین حال نمی‌توانست بدون پشتیبانی اقتصادی و سیاسی آنها، عنان حاکمیت را به طور کاملاً مستقل در دست بگیرد. وی پس از بازگشت به تهران در جریان کودتای سال ۱۳۳۲ به روزولت، رئیس سنیا گفت: «من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و شخص شما مدیونم». ماورین روزنسن، نویسنده کتاب شکست شاهانه» درباره محمدرضا شاه می‌نویسد: «شاه‌وابستگی روحی و روانی زیادی به رؤسای جمهور امریکا داشت. او رؤسای جمهور امریکا را در حکم پدر خود می‌دانست. به همین دلیل هر گاه مستت آنها را پشت سر خود می‌دید و هر گاه احساس می‌کرد از عملکردش راضی هستند، احساس نششاش می‌نمود و در یک حالت تعادل روانی قرار می‌گرفت ولی هر گاه استنباط می‌کرد عملکردش نتوانسته است امریکایی‌ها را کاملاً راضی کند تعادل روانی‌اش به هم می‌خورد.» از تشبده طوفانیان ذکر می‌کند پس از آنکه سالیوان، سفیر وقت امریکا در تهران به شاه توصیه کرد از ایران خارج شود، شاه به او گفته بود: «ما که به انگلیس و امریکا بد نکرده بودیم چرا اینها این کار را با من کردند؟» پس از خروج از ایران نیز وقتی که اجازه اقامت در امریکا به شاه داده‌نشد، ابراز کرد: «کنون متوجه شده‌ام که امریکایی‌ها مردمی ناسپاس و نامرد هستند. من تمام عسرم را در خدمت به ایالات متحده امریکا گذراندم و اکنون امریکا حتی اجازه نمی‌دهد در یکی از بیمارستان‌های آن کشور بستری شوم.» امام خمینی نیز طی سخنانی از حقرات شاه در مقابل جانسون، رئیس‌جمهور امریکائین‌گونه ابراز ناراحتی کرد: «من وقتی عکس شاه را پهلوی جانسون دیدم که جانسون عینکش را برداشته و به او نگاه نمی‌کند و او آن طرف میز سر جای خودش ایستاده بود مثل یک بچه مکتبی که ایستاده پیش معلمش کرشم می‌کند، من همچومتأثر شدم که ما در چه حالی هستیم.» پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با وجود رویکرد استقلال‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران، این نگاه از موضع ضعف به‌غرب و خودکمترپنداری بخشی‌از دولتمردان و سیاست‌وزران نسبت به آنها در بخش‌هایی از جامعه نیز مؤثر افتاده که «الناس علی دین مملکهم»، برای مثال ابراز غم و اندوه بعضی هموطنان نسبت به وقوع عملیات‌های تروریستی در فرانسه، انگلستان یا امریکا و در عین حال بی‌توجهی آنها به وقوع چندین باره این عملیات‌ها در افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین را به مراتب برتر از خویش می‌انگارند و در مقابل با تحقیر شهروندان و جوامع عرب، افغان و دیگر نژادهای آسیای غربی سعی در نوعی خودبرتری‌بینی و نفی آن حقرات دارند. نه‌آن تحقیر شدید است و نه‌این تکبر و این چیست‌جز افراط و تفریط؟! اعتدال در نگاه همه‌جانیه، منصفانه‌واز موضع عزت و کرامت است که معنا می‌یابد.

- **دانشجوی دکترا ی مطالعات منطقه**
- ۱- **دانشگاه جامع امام حسین**؛<sup>(۱)</sup>
انقلاب اسلامی و تغییر فرهنگ خودباختگی به خودباوری؛ عبدالله شهبازی؛ ۱۳۹۵/۸/۵؛ وب‌سایت دفتر نشر آثار مقام معظم رهبری.
۲- تارخچه‌ی از نفوذ نظام سلطه در ایران قاجار و پهلوی؛ مؤسسه تبیین و پژوهش گفت‌مان انقلاب اسلامی.
۳- شرح زندگانی من؛ عبدالله مستوفی؛ جلد ۱؛ تهران؛ زواری؛ ۱۳۶۰.
۴- سفرنامه مظفرالدین‌شاه به فرنگ؛ مهدی کاشانی؛ تهران؛ زواری؛ ۱۳۶۱.
۵- ماجرای هر حکم‌رتابار رضاخان؛ محمد شهری‌فر؛ ۱۳۷۸/۸/۲۱؛ وب‌سایت آفتاب.
۶- نفی آزادی ایران از تأسیسات نا‌انשعاب؛ عباس علفی؛ طایفه؛ صمدیه؛ ۱۳۹۵.
۷- ۲۵ سال در کنار شاه؛ خاطرات اردشیر زاهدی.
۸- صحیفه‌امام؛ جلد ۸.

## نگاه

روایت مهدی گلشنی از علم پیش و پسامدرنیسم

### مدرنیته با علم چه کرد؟

دکتر مهدی گلشنی در سومین دوره آموزشی طرح ملی‌نخبگان علوم انسانی که هفته گذشته در دهکده تحقیقاتی وسف بر گزار شد، به روایت تحول علم ماقبل مدرنیته و پس از آن پرداخت. گزارش این نشست و سخنرانی استاد گلشنی به نقل از روابط عمومی مرکز تبلیغات حوزه علمیه قم در ادامه می‌آید.

در این نشست دکتر گلشنی ابتدا به ارائه تاریخچه علم دینی در میان مسلمین پرداخت. او بر اساس حدیث مشهور «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» یا حدیثی دیگری از امیرالمؤمنین که «لعلم ضاله المؤمن فخذوه ولو من ایدی المشرکین: علم گمشده مؤمن است آن را فراقبیرد حتی از دست‌کران باشد» اشاره کرد، اما این معنا از علم را ناظر به معنای خیلی عام آن دانست. قرآن به مطالعه طبیعت توصیه کرده است: «قُلْ انظُرُوا ماذا فی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ»، اما این معنا نیز بسیار عام است. «قُلْ سیزوا فی الْاَرْضِ فانظُرُوا کیف بدأ الخَلْقَ». مسلمین قرون اولیه از این دست احادیث این برداشت را داشتند که مطالعه طبیعت، یک عبادت محسوب می‌شده است، بنابراین بین بررسی طبیعت و دین و اعتقاداتشان تضاد و تراجمی نمی‌دیدند. از امیرالمؤمنین نیز روایت است که «تفکر فی صنعت الله عزوجل» عبادت است.

دکتر گلشنی با اشاره به ابوریحان بیرونی، نمونه‌ای از تلقی مسلمین درباره علم را بیان می‌کند. ابوریحان می‌گوید: «وقتی شخص تصمیم می‌گیرد بین حق و باطل فرق بگذارد، باید جهان را مطالعه کند و در یاد که آیا پدید دانش نیاز ندارد، اما او نیازمند به تفکر درباره قوانینی است که بر جهان ما حاکم است. این کار او را بر آن می‌دارد که حقیقت را درباره آنها بداند و طراح جهان و صفات او را بشناسد.» ابوریحان در ذیل این تعبیر به آیه «یتفکرون فی خلق السماوات والارض نشاء ما خلقت هذا باطلا» اشاره می‌کند. البطلانی نیز دیگر دانشمند بزرگ اسلامی است که شناخت نجوم را به این دلیل سودمند می‌داند که منتهی به اعتقاد به یگانگی خداوند می‌شود و از این

راه، به عمق عظمت پروردگار و گستردگی حکمت و جلالت قدرت و لطافت صنع او پی می‌برد زیرا خداوند فرموده است: «ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل والنهار، آایات لأولی الالباب.»
**تلقی دینی از علم در اوایل شکل‌گیری مدرنیته**
وقتی که علم به‌واسطه دوره نهضت ترجمه، در اواخر قرون وسطی، از جهان اسلام به جهان غرب منتقل شدند، اغلب متفکرین این دوره، همین تلقی اسلامی از علم را قبول داشتند. هاینز برگ درباره یوهانس کپلر، از دانشمندان اواخر قرون وسطی و اوایل دوره مدرن می‌گوید: برای کپلر، علم وسیله تأمین منافع

انسان یا یک فناوری برای بهتر زیستن در جهان و باز کردن راه‌های پیشرفت برای ما نبود، برعکس علم وسیله‌ای برای ارتقای ذهن و یافتن آرامش در تفکر درباره کمال ابدی خلقت بود. بویسل، صاحب قانون مشهور بویل در فیزیک و هم‌زمان با نیوتن، می‌گوید: «وقتی من با تلسکوپ‌های واضح، ستارگان و سیاره‌هایی را که قدیم و جدید کشف شده بودند بررسی می‌کنم، وقتی با میکروسکوپ‌ها کار شگفت‌انگیز طبیعت را می‌بینم، وقتی با کمک جاقوهای تشریح و نور اجاق‌های شیمیایی کتاب طبیعت را مطالعه می‌کنم، همراه با زبور خوانان یا شگفتی می‌گویم ای خدای من قهار آثار تو متنوع هستند.» نیوتن نیز درباره کتاب مشهورش، «اصول ریاضی فلسفه طبیعی» در نامه‌ای به یک اسقف انگلیسی، این اصول را مشوق مردم به اعتقاد به خداوند می‌داند. دکتر گلشنی از خلال اشاره به این نمونه‌ها، به این واقعیت اشاره می‌کند که تفکیک دین از علم، حتی در اوایل دوره تکوین مدرنیته، وجود نداشته است. نیوتن به‌عنوان بنیانگذار علم جدید، «یک موحد تمام‌عیار بود که حتی به تثلیث نیز اعتقاد نداشت که حتی به‌خاطر عدم اعتقادش با دفن کردن او در کلیسا مخالفت می‌کردند و بیش از آنکه در فیزیک آثار او منتشر شده‌است، نیوتن نیز درباره کتاب مشهورش، «اصول ریاضی فلسفه طبیعی» در نامه‌ای به یک اسقف انگلیسی، این اصول را مشوق مردم به اعتقاد به خداوند می‌داند.

دکتر گلشنی از خلال اشاره به این نمونه‌ها، به این واقعیت اشاره می‌کند که تفکیک دین از علم، حتی در اوایل دوره تکوین مدرنیته، وجود نداشته است. نیوتن به‌عنوان بنیانگذار علم جدید، «یک موحد تمام‌عیار بود که حتی به تثلیث نیز اعتقاد نداشت که حتی به‌خاطر عدم اعتقادش با دفن کردن او در کلیسا مخالفت می‌کردند و بیش از آنکه در فیزیک آثار او منتشر شده‌است، نیوتن نیز درباره کتاب مشهورش، «اصول ریاضی فلسفه طبیعی» در نامه‌ای به یک اسقف انگلیسی، این اصول را مشوق مردم به اعتقاد به خداوند می‌داند.

■ **تفکیک علم از دین**

دکتر گلشنی نقطه آغاز گسست و تفکیک علم از دین را از جهان اسلام می‌داند. سده ششم و غلبه متکلمان اشعری که از قرن پنجم آغاز شده بود، نقطه عطفی است که علوم عقلی



ظهور کردند که هر گونه گزاره غیر تجربی را بی‌معنا می‌دانستند. وضعیت علم‌زدگی در این دوره تا حدی بود که جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر سابق هند، حل هر مسئله‌ای را در گرو حل علم آن دانست.

■ **تغییر وضعیت علم‌زده در غرب**

دکتر گلشنی وقوع جنگ‌های جهانی در مهم‌ترین عامل بر هم خوردن وضعیت علم‌زدگی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ معرفی کرد. او برای نمونه به برنتراند راسل اشاره می‌کند که شأنی قابل توجه برای علم قائل بود و اعتقادی به الاهیات نداشت. او در رساله‌ای که در ۱۹۲۴ منتشر شد، نسبت به تبعات ناگوار علم مدرن هشدار داده بود. دکتر گلشنی به ناراحتی‌های انیشتین درباره بمب اتمی که در ژاپن منفجر شد و به احساس مشاسبی که در مکس بورن و دیگر دانشمندان بود، اشاره می‌کند که در نیمه دوم قرن بیستم، ما شاهد ظهور آثاری از دانشمندیان نظیر ارنست فردریش شوماخر، اقتصاددان آلمانی باشیم که یکی از آثار او به نام «هنمای حیرت‌زدگان» به فارسی ترجمه شده‌است و در آنها به تفاوت علم مدرن و ماقبل مدرن که عمدتاً ناظر به حکمت بوده است، اشاره می‌کند. او می‌گوید: «علم قدیم، حکمت یا علم برای شناخت حق مطلق، خیر انسان خوشبختی و نجات به بار می‌آورد، اما دانش جدید عمدتاً متوجه قدرت مادی شده است. این گرایش آنچنان رشد کرده که تقویت قدرت سیاسی و اقتصادی، تبدیل به هدف اولیه و توجیه‌اصلی برای هزینه‌کردن در کار علمی به حساب می‌آید.» از این دست آثار در این دوره بسیار زیاد منتشر شده و می‌توان به آثار افرادی نظیر نیکولاس مکسول نیز اشاره کرد.